

A Comparative Study of Kashani's Mesbah al-Hdayah Text with Nahj al-Balaghah based on Genette's Theory of Intertextuality

Taghi Ejieh *

Assistant Professor of Persian language and literature, faculty of literature and Humanities, University of Isfahan, Iran, taghi.ejieh@gmail.com

Nafise Aghakhani

MA of Persian language and literature, faculty of literature and Humanities, University of Isfahan, Iran, nafiseaghakhani@gmail.com

Abstract

From the modern approaches to reading and criticizing literary texts, the theory of the 'Gerard Genette', which, in its interrelated axis, suggests three types of "explicitly deliberate", "hidden-deliberate," and "implicit" links between the two texts. In the field of literary studies, in the subject of the impact of texts from each other, important points in literary techniques such as adaptation, assurance, resolution, insertion, interpretation, and sometimes plagiarism are raised, which have always been the subject of attention from the rhetoric. The book, "Mesbah al-Hadaee and Moftah al-Faha", by Ezeddin Mahmoud Kashani (d. 735 AH), according to his firm position in the studies of Islamic mysticism in mystical topics that are the idiosyncratic terms of mystical expressions. All three types of effects based on the theory of Genette were from the Nahj al-Balaghah. In this paper, we try to revisit the four chapters of this book from this perspective. According to what follows, it can be said that Nahj al-Balaghah is a hypertext that Kashani has approached by authoring Mesbah al-Hdayah and the presence of the words of Imam Ali (as) in most of the lines of Kashani's book is bold and undeniable. The research method in this analytical-descriptive study is done by comparative analysis and providing evidence.

Keywords: Mesbah al-Hadaei, Nahj al-Balaghah, Intertextuality, Gerard Genet

* Corresponding author

فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم
شماره چهارم (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۳۹۷، صص ۱۳۳-۱۴۲
تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۷/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۷

بررسی تطبیقی متن مصباح‌الهدایه کاشانی با نهج‌البلاغه بر پایه نظریه بینامتنیت ژنت

نقی اجیه* - نفیسه آقاخانی**

چکیده

نظریه ترامتنیت ژرار ژنت از رویکردهای نوین در خوانش و نقد متون ادبی است. این رویکرد در محور بینامتنیت خود، سه نوع پیوند «آشکارا - تعمدی»، «پنهانی - تعمدی» و «ضمنی» را در میان دو متن مطرح می‌کند. در حوزه مطالعات ادبی نیز در موضوع اثرپذیری متون از یکدیگر، نکات مهمی در صنعت‌های ادبی مانند اقتباس، تضمین، حل، درج، تلمیح و گاهی سرقت‌های ادبی مطرح می‌شود که همواره اهل بلاغت به آنها توجه داشته‌اند. کتاب مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه از عزالدین محمود کاشانی (متوفی ۷۳۵ ق) جایگاهی استوار در مطالعات عرفان اسلامی دارد. این اثر بر پایه نظریه ژنت در مباحث اصلی عرفانی، تعریف اصطلاحی از واژه‌های عرفانی، هر سه نوع اثرپذیری را از نهج‌البلاغه داشته است. در این مقاله سعی می‌شود از این دیدگاه چهار فصل از کتاب نامبرده بازخوانی شود. با توجه به آنچه بیان می‌شود می‌توان گفت نهج‌البلاغه آبرمتنی است که کاشانی با توجه و توسل به آن، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه را تألیف کرده است. حضور کلام مولا علی (ع) در بیشتر سطرهای این اثر پررنگ و انکارناپذیر است. شیوه تحقیق در این پژوهش تحلیلی - توصیفی است که با بررسی تطبیقی و ارائه شواهد انجام می‌شود.

واژه‌های کلیدی

مصباح‌الهدایه، نهج‌البلاغه، بینامتنیت، ژرار ژنت

مقدمه

وجود اصطلاحات در متون عرفانی همانند همه شاخه‌های دانش، موضوعی بدیهی است. افزونی معنا و حتی تفاوت معنا در یک اصطلاح، در زبان عرفان اسلامی ویژگی‌ای فراگیر و معمولی است؛ اما تلاش برای ایجاد یک‌سویی معانی و دست‌یابی به یک مفهوم برقرار برای یک اصطلاح عرفانی، از نظر نویسندگان عارفی مانند عزالدین محمود کاشانی

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) taghi.ejeh@gmail.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران nafiseaghakhani@gmail.com

(متوفی ۷۳۵ ق) به دور نمانده است. او در این تلاش، برای همسانی مفاهیم و زدودن تغایرات، باید به متنی تکیه می‌کرد تا خوانش مشترک از یک لفظ یا اصطلاح عرفانی را ممکن کند. تذکر این نکته ضروری است که از دیرباز متصوفه به حدیث و روایت در کنار قرآن کریم توجه داشتند و این شیوه نگرش به سبب‌های فرهنگی و تاریخی، از سنت‌های تألیف آثار بوده است؛ حتی بر آن تأکید شده بود که «جز بر کتاب و حدیث نمی‌توان اعتماد کرد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۲). از این رو شاید یکی از دلایل تفاوت در تعریف اصطلاحات عرفانی در آثار متصوفه، ناآشنایی عمیق بعضی از مشایخ با دو منبع قرآن و حدیث باشد؛ البته در کنار این دلایل، سبب‌های دیگری نیز وجود دارد. عزالدین محمود کاشانی روشی ویژه در این مسیر داشته است. او قصد نداشت تا فقط یافته‌های خود را از عرفان و نهج‌البلاغه گزارش کند؛ کاشانی بر پایه آنکه «سرچشمه اصلی علوم عرفانی و مبانی تصوف، باطن پیامبر و روح نبوت و قلب ولایت است» (دهباشی و میرباقری فرد، ۱۳۸۴: ۵۱)، با توجه به شأن امیرالمؤمنین علی (ع) در میان فرقه‌های تصوف و اتکا به متن نهج‌البلاغه ایشان می‌کوشد تا حدی به این تفاوت‌های معانی در شرح اصطلاحات عرفانی پایان دهد و تعریفی جامع و مانع از آنها ارائه کند؛ سعی و تلاشی که سبب شد تا متن مصباح‌الهدایه او به‌ویژه در فصل‌هایی که در آن به تبیین و تشریح اصطلاحات عرفانی پرداخته است، به آرای مولا علی (ع) در نهج‌البلاغه تشابه یابد. در مصباح‌الهدایه حضور نهج‌البلاغه هم به صورت اقتباس‌ها و استشادهای آشکار و هم در ورای بیشتر تعریف‌ها و مضمون‌های کاشانی احساس می‌شود. در این پژوهش نگارندگان می‌کوشند تا از نگاه ژرار ژنت، زبان‌شناس برجسته فرانسوی، روش کاشانی را نقد و تحلیل کنند و در ضمن آن، رابطه دو متن مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه و نهج‌البلاغه را از منظر بینامتنیت ژنت برای خوانندگان معلوم کنند.

شیوه پژوهش، تحلیلی - توصیفی است که با ارائه شواهد از چهار فصل از باب هشتم کتاب مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه و بررسی تطبیقی آنها با سخنان امیرالمؤمنین علی (ع) در کتاب نهج‌البلاغه انجام می‌شود. این چهار فصل عبارت است از: در قناعت، در تواضع، در حلم و مدارا، در عفو و احسان.

پیشینه پژوهش

درباره نظریه بینامتنیت ژرار ژنت و انواع آن، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها و مقالات چندی تألیف شده است. ساختار و تأویل متن از بابک احمدی، بینامتنیت از گراهام آلن و ترجمه پیام یزدانجو و کتاب درآمدی بر بینامتنیت و مقاله «ترامتنیت روابط یک متن با دیگر متن‌ها» هر دو تألیف بهمن نامور مطلق، از آن جمله است. مقالات بسیاری نیز درباره تطبیق و مقایسه دو اثر متفاوت، با توجه به نظریه ژنت و انواع آن به چاپ رسیده است؛ اما پژوهشی یافت نشد که در آن به طور مستقل ارتباط متن دو کتاب برجسته مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه از عزالدین محمود کاشانی و نهج‌البلاغه از مولا علی (ع) بررسی شده باشد.

عزالدین محمود کاشانی و نهج‌البلاغه

سرچشمه اصلی علوم و معارف عرفانی و مبانی تصوف پس از قرآن کریم، احادیث نبوی و روایات دینی است که مشایخ تصوف همواره با تمسک به آنها به تبیین و تشریح آرای خود پرداخته‌اند (سجادی، ۱۳۷۲: ۷)؛ بنابراین می‌توان گفت برترین شاخص و معیار برای سنجش و تعدیل تعریف‌ها و اصطلاحات وارد شده در متون تصوف، همسوگرایی و نزدیکی این اصطلاحات با سرچشمه اصلی خود یعنی قرآن و سنت است. در اوایل مشایخ صوفی نیز گاهی اقرار

می‌داشتند که جز بر کتاب و سنت نمی‌توان اعتماد کرد؛ اما بعدها به گمراهی افتادند؛ زیرا خود، دانش درستی در باب کتاب و سنت نداشتند (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۱۲)؛ بنابراین نخستین و قوی‌ترین عامل برای بروز اختلاف و ناهماهنگی در پیکره تصوف اسلامی و آثار نقل‌شده متصوفه، دوری این منابع از سرچشمه اصیل خود، قرآن و سنت نبوی، و اختلاف با آنها بوده است. به همین سبب است که آثار تألیف‌شده در قرن چهارم هجری مانند *اللمع ابونصر سراج*، *قوت‌القلوب ابوطالب مکی*، *التعرف لمذهب التصوف کلابادی* و آثار ابوالرحمن سلمی که مرجع علمی تصوف به شمار می‌رود، تألیف کسانی است که کوشیده‌اند میان تصوف و مذهب سازگاری و تطبیق به وجود آورند (دهباشی و میرباقری‌فرد، ۱۳۸۴: ۱۰۹). همچنین با مراجعه به منابع حدیث از اهل سنت و شیعه، دومین منبع اصیل تصوف اسلامی پس از قرآن، مشاهده می‌شود که همواره در احادیث و سنن نبوی، شخصیت علی بن ابیطالب - «که اکثریت قریب به اتفاق اهل عرفان و تصوف نسب سلسله‌های خود را به ایشان می‌رسانند» (مطهری، ۱۳۸۷: ۵۵۱) - ملاک و معیار تعریف حق، معرفی شده است؛ بر همین پایه است که در منابع تصوف، انتساب خرقة به آن حضرت هم‌پایه چنین سخنانی است: «قطب فتوت مرتضی علی (ع) و خاتم فتوت هادی (ع) خواهد بود» (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۶)؛ بنابراین سخنان ایشان را ملاک و معیار استواری در سنجش و تعدیل تعریف‌های واردشده در متون تصوف اسلامی می‌توان به شمار آورد. از میان مشایخ عرفان در سده هفتم و هشتم هجری، عزالدین محمود کاشانی (متوفی ۷۳۵ ق) می‌کوشد تا در *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*، از مهم‌ترین متون عرفانی در سده هشتم هجری، بیش از صد تعریف و اصطلاح ارائه دهد. سپس با مقایسه و تطبیق تعریف‌های پیش از خود از اصطلاحات عرفانی و با توسل و یاری از آرای امام علی (ع) در *نهج‌البلاغه* تعریفی جامع و مانع از مبانی و اصول عرفان بیان کند. این سعی و تلاش کاشانی سبب شده است تا کلام او در شرح و تفسیر واژه‌های عرفانی تا حدود بسیاری به سخنان مولا علی (ع) در *نهج‌البلاغه* نزدیک شود. این موضوع با بررسی و مطالعه تطبیقی متن کتاب او با *نهج‌البلاغه* و بر پایه نظریه بینامتنیت ژرار ژنت - در این نظریه ارتباط متون با یکدیگر بررسی می‌شود - به روشنی توجیه‌پذیر و اثبات‌شدنی است.

نظریه ژرار ژنت

یکی از نظریه‌های مهم در حوزه نقد ادبی و خوانش متون، نظریه ترامتنیت (Transtextualite) از نظریه‌پرداز بزرگ فرانسوی، ژرار ژنت (۱۹۳۰ م) است. بر پایه این نظریه، هیچ متنی ابداعی و مستقل از متون دیگر نیست و هر متن، منابع الهام گوناگونی دارد که در متن منظور حل شده است؛ بنابراین هر نوشته‌ای، بینامتنی برآمده از متن‌های پیش از خود است که در متن‌های بعد از خود نیز حضور خواهد داشت. آرای ژرار ژنت پیش از او در اندیشه‌های زبان‌شناختی و نشانه‌شناسی فردیناند دوسوسور (۱۹۱۳-۱۸۵۷ م) و منطق گفتگویی میخائیل میخائیلویچ باختین (۱۹۷۵-۱۸۹۵ م) مطرح شده بود و بعدها نیز در اواخر دهه شصت، مبانی نظری آن در آرای ژولیا کریستوا (۱۹۴۱ م) پی‌ریزی شد (مکاریک، ۱۳۸۵: ۷۲). با ظهور ژنت و سه کتاب معروفش با عنوان‌های *الواح بازنوخته*، *آستانه‌ها و مقدمه‌ای بر سرمتنیت*، این نظریه به صورت کامل‌تر و منسجم‌تری در عرصه نقد ادبی حضور یافت. نظریه ترامتنیت ژنت بر آن است که هر چیز پنهان یا آشکار، متن را در ارتباط با متن‌های دیگر قرار می‌دهد. او این نظریه را بر پنج محور اصلی بنیان می‌نهد: بینامتنیت (Intertextualite)، پیرامتنیت (Paratextualite)، فرامتنیت (Metatextualite)، سرمتنیت (Arcitextualite)، بیش‌متنیت (Hypertextualite). او هر بار با توجه به یکی از این محورها، ارتباط متن را با سایر متون بررسی می‌کند

(نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۵).

در این تقسیم‌بندی، دسته اول یعنی بینامتنیت به تبیین و تشریح کاربرد و حضور آگاهانه همه یا پاره‌ای از یک متن در متنی دیگر می‌پردازد (احمدی، ۱۳۸۸: ۳۲۰). در این شیوه بخشی از متن «الف» به شکل‌های گوناگون در متن «ب» حضور می‌یابد. ژنت، بینامتنیت را به سه نوع صریح - تعمدی، پنهان - تعمدی و ضمنی تقسیم می‌کند که در ادامه به طور گسترده به آن پرداخته می‌شود. در دسته دوم یعنی پیرامتنیت، شکل ارائه‌دهنده متن ادبی مانند عنوان‌های اصلی، فصل‌ها و پی‌نوشت‌ها بررسی می‌شود که در واقع به جهت‌دهی و کنترل درک و دریافت‌های خواننده از متن می‌پردازد (آلن، ۱۳۹۲: ۱۵۰). در فرامتنیت، با تفسیرهایی که متن «ب» از متن «الف» ارائه می‌دهد، پیوند دو متن منظور بررسی می‌شود. در سرمتنیت نیز به روابط طولی میان یک متن با متنی که اثر به آن تعلق دارد، توجه خواهد شد. در قسم آخر از این تقسیم‌بندی یعنی بیش‌متنیت، مواردی بررسی می‌شود که به اتحاد دو متن می‌انجامد؛ مانند تأثیرها و تأثرها و موارد الهام‌بخش متن اولیه در متن ادبی منظور (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۵-۸۵).

موضوع این پژوهش، بررسی ارتباط دو متن *مصباح الهدایه* و *مفتاح الکفایه* و کتاب *نهج البلاغه* مولا علی (ع) از نظر محور بینامتنیت ژنت است؛ به همین سبب از پرداختن به سایر دسته‌های نظریه ترامتنیت پرهیز می‌شود. در ادامه با ذکر شواهدی از این دو کتاب، اقسام بینامتنیت در این دو متن توضیح داده می‌شود. ژنت محور بینامتنیت را به سه گونه فرعی و اصلی آشکارا - تعمدی، پنهان - تعمدی و ضمنی تقسیم کرده است. نکته درخور توجه آن است که هر یک از این سه گونه در متون بلاغی گذشتگان فارسی‌زبان نیز به صورتی جزئی‌تر و دقیق‌تر و در قالب عنوان‌های دیگری مانند تضمین و اقتباس، سرقت‌های ادبی و کنایه و تلمیح مطرح شده است. نگارندگان این پژوهش کوشیده‌اند تا برای کامل‌کردن بحث و نزدیک‌کردن اصول بینامتنیت ژنت به ذهن خواننده، اشاره‌ای کوتاه به این موضوعات نیز داشته باشند.

بینامتنیت آشکارا - تعمدی

در بینامتنیت آشکار، مؤلف متأخر (متن ب) بدون آنکه قصد پنهان کردن داشته باشد، همه یا بخشی از متن مؤلف اول (متن الف) را در ضمن کلام خود می‌گنجاند و گاهی با گیومه و یا ارجاع و گاهی بدون ارجاع آن را از قسمت‌های دیگر متن متمایز می‌کند؛ بنابراین عبارت وارد شده به صورت نقل قول در متن منظور حضور می‌یابد و خواننده به راحتی آن را درمی‌یابد. در بلاغت اسلامی این نوع بینامتنیت با عنوان «تضمین» شناخته می‌شود؛ البته برای آن، گونه‌هایی فرعی و جزئی‌تر مانند اقتباس، حل، درج و... نیز تعریف کرده‌اند. این تقسیم‌بندی جزئی بلاغیون، بیانگر توجه دقیق و جزئی‌نگر ایشان به نقد ادبی و شیوه‌های اثرپذیری متون از یکدیگر است (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۳). برای مثال رادویانی در تعریف تضمین، از علمای بنام فارسی‌زبان در ترجمان البلاغه اینچنین سخن می‌گوید: «تضمین آنست که شاعر را بیتی شعر از شعر دیگران خوش آید، و آن را بمیان قصیده خویش اندر آرذ بر سبیل مهمان نه دزدیده. و رسم این عمل آن بود که شاعر از نخست بگوید کی این بیت از کسی دیگرست...» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۰۳). این تعریف رادویانی با همان تعریف ژنت از بینامتنیت آشکار و تعمدی تطابق و هم‌پوشانی دارد.

در *مصباح الهدایه*، کاربرد این نوع بینامتنیت از *نهج البلاغه*، مانند سایر متون منظور او، بسامد بسیاری دارد؛ زیرا همانطور که پیشتر اشاره شد کاشانی کوشیده است با استناد به کلام بزرگان و مشایخ صوفیه به تعریفی جامع از هر اصطلاح دست یابد؛ بنابراین نقل قول‌ها در نثر او بسیار است. برای مثال کاشانی در شرح و تفسیر خود از قناعت اینچنین می‌آورد: «و در تفسیر این آیت که «فَلَنُحْيِيَنَّهَا حَيَاةً طَيِّبَةً» گفته‌اند مراد از این حیات طیبه، قناعت است» (کاشانی،

۱۳۸۷: ۲۴۴). کاشانی این نقل قول را از نهج‌البلاغه آورده است؛ بی‌آنکه به اصل عبارت در نهج‌البلاغه ارجاع دهد: «و سئل عن قوله تعالى: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۲۹). کاشانی با لفظ «گفته‌اند» به این بهره‌گیری و بینامتن خود از متنی دیگر اشاره کرده؛ ولی نامی از صاحب سخن یعنی امام علی (ع) نبرده است. از دیدگاه ترامتنیت ژنت این بینامتنی، صریح و تعمدی و بدون ارجاع است. علمای بلاغت فارسی این نوع بهره‌گیری را در ذیل تضمین بیان می‌کنند که نوعی درج مطلب از متنی گذشته، بدون اعمال تغییر و دست‌کاری در ترتیب کلمات آن است (هدایت، ۱۳۵۵: ۸۳). کاشانی در ادامه تعریف خود از قناعت می‌گوید: «امیرالمؤمنین - علیه السلام - آن را به سیف قاطع نسبت کرده که الْقَنَاعَةُ سَيْفٌ لَا يَنْبُو» و به طور آشکارا و تعمدی به نقل سخن دیگری از امام علی (ع) پرداخته است. این اشاره کاشانی نیز بیانگر توجه ویژه او به آرای مولا علی در شرح اصطلاحات عرفانی است. مرجع این سخن در متن کتاب نهج‌البلاغه نیامده است؛ ولی در کتاب غررالحکم و دررالکلم موجود است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۵۲).

مثال دیگر از این بینامتنیت را در تعریف کاشانی از اصطلاح «کبر» می‌توان دید: «از امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - نقل است که وقتی متکبری را گفت: أَوْلَکَ نُطْفَهٗ مَذْرَءٌ وَ آخِرُکَ جِيفَةٌ قَدْرَةٌ... فَفِيمَ الْکِبْرِ؟» اول تو نطفه‌ای ناپاک و پایانت لاشه‌ای پلید است... پس به چه چیزی تکبر می‌ورزی؟» (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۵۶). نویسنده با ارجاع به صاحب سخن، متن را از این حکمت نهج‌البلاغه برگرفته است: «مَا لِابْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرِ: أَوْلُهُ نُطْفَةٌ، وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ: فرزند آدم را با فخر فروشی چه کار؟ او که در آغاز نطفه‌ای گندیده، و در پایان مرداری بدبوست» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۵۴). این مثال نیز در تعریف ژنت در ذیل بینامتنیت صریح و آشکار و بارجاع می‌گنجد؛ ولی از نظر پیش‌گامان بلاغت فارسی این نوع بهره‌گیری با تضمین متفاوت است و آن را «حل یا تحلیل» دانسته‌اند که عبارت است از درج جمله یا عبارتی از گذشتگان در کلام خود با خارج کردن عبارت از وزن یا صورت اصلی آن (حلبی، ۱۳۷۱: ۵۳). کاشانی در این بهره‌گیری، واژه‌ها را از صورت اصلی آن خارج کرده و نوعی نقل به مضمون ارائه داده است.

نمونه دیگر را در تعریف و تفسیر کاشانی از «تواضع» می‌توان دید؛ آنجا که با ذکر «چنانکه گفته‌اند» از سخن امام علی (ع) در نهج‌البلاغه یاد کرده است و می‌گوید: «در این موضع، فقرا را کبر به معنی عدم التفات به اغنیا، از تواضع بهتر؛ چنانکه گفته‌اند: مَا أَحْسَنَ عَطْفَ الْأَغْنِيَاءِ عَلَى الْفُقَرَاءِ رَغْبَةً فِي ثَوَابِ اللَّهِ وَ أَحْسَنَ مِنْ ذَلِكَ تِيَةُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ ثِقَةً بِاللَّهِ: چه نیکوست مهربانی ثروتمندان به فقیران به خاطر تمایل در پاداش الهی و چه نیکوتر از آن، بزرگ منشی فقیران بر ثروتمندان است به خاطر اطمینان به خدا» (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۴۷). در این نمونه نیز تعریف را با کمی تغییر از کلام مولا علی (ع) از نهج‌البلاغه آورده است که حضرت فرمودند: «مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلْبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ! وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيَةُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ: چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر مستمندان، برای به دست آوردن پاداش الهی، و نیکوتر از آن، خویشتن‌داری مستمندان در برابر توانگران برای توکل به خدا» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۰۶).

در فصل هفتم و در باب عفو و احسان نیز نمونه این نوع از بینامتنیت دیده می‌شود؛ آنجا که کاشانی می‌گوید: «عفو آن است که از بدی در گذاری و احسان، آنکه در مقابله بدی، نیکی به کار داری. و از جمله مکارم اخلاق، عفو و احسان است؛ چنانکه در خبر است: إِنَّ مِنْ مَّكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ». او با اشاره‌ای، آشکارا به سخنان امام علی (ع) در باب نشانه‌های متقین نظر دارد که حضرت فرمودند: از نشانه‌های انسان

پرهیزکار آن است که در رویارویی با وی، او را این‌گونه می‌یابی که «يَعْفُو عَمَّن ظَلَمَهُ، وَ يُعْطِي مَن حَرَمَهُ، وَ يَصِلُ مَن قَطَعَهُ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳).

استشادهای کاشانی به سخنان امیرالمؤمنین علی (ع) در قالب بینامتنیت آشکارا و تعمدی به همین نمونه‌ها محدود نمی‌شود و در جای‌جای مصباح‌الهدایه و حضور متن نهج‌البلاغه در بطن کلام کاشانی دریافت می‌شود. نکته مهم در این باره، نداشتن تمایل یا دقت کاشانی در نام‌بردن از شخصیت علی بن ابیطالب (ع) در استشهادهاست. موضوعی که خلاف آن را در سایر نقل‌قول‌ها و استشادهای او به کلام بزرگان و مشایخ صوفی مسلک می‌توان دید. کاشانی در این چهار فصل، بیش از نیمی از مطالب خود را از کلام امام علی (ع) نقل کرده است؛ ولی کمتر از سایرین به نام صاحب سخن خود (علی بن ابیطالب) اشاره می‌کند؛ او برای ارجاع، به ذکر عباراتی مانند «چنانکه گفته‌اند»، «گفته‌اند»، «در خبر است»، «آورده‌اند که» بسنده می‌کند. علت اصلی این موضوع روشن نیست؛ ولی شاید بتوان دلیل آن را در آرا و عقاید عزالدین کاشانی جستجو کرد و به آن نسبت داد. کاشانی در اصول عقاید، مانند بیشتر شافعیه، پیرو اشعریان و معتقد به رؤیت خداوند در قیامت است. او در فروع مذهب، سنی شافعی است و در باب هفتم از کتاب خود، فرایض نماز و روزه را مطابق فقه شافعی شرح می‌دهد. این در حالی است که در تسنن و تشیع تعصبی ندارد و افزون‌بر ذکر نام حضرت علی (ع) از سایر امامان شیعه نیز با احترام یاد می‌کند و به احادیث آنان تمسک می‌جوید. کاشانی در قسمتی از کتاب خود، مولا علی (ع) را بر دیگر صحابه ترجیح و تفضیل می‌نهد و در باطن، او را از همه بیشتر دوست می‌دارد؛ اما اظهار آن را واجب نمی‌داند؛ همچنان که در کتاب خود می‌آورد: «پس عقیده صحیح‌ه سلیمه آن است که همه را دوست دارد و از ترجیح و تفضیل امساک کند. و اگر در باطن او از جهت فضیلت، محبت یکی راجح بود، آن را پنهان دارد؛ اما مشاجرتی که میان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و معاویه افتاده است اعتقاد کنیم که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در اجتهاد خلافت، محق و مصیب بود و مباشرت امر خلافت را مستحق و متعین بود. و معاویه، مخطی و مبطل و مذنب و غیرمستحق (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۹). چه بسا اعتقاد کاشانی به تسنن و در عین حال حب قلبی او نسبت به مولا علی (ع) سبب شده باشد تا کاشانی در برخی از اقتباس‌ها و استشادهای خود، التزام و تقیدی به ذکر نام آن حضرت نداشته باشد.

بینامتنیت پنهان - تعمدی

در این نوع بینامتنیت نویسنده متأخر (متن ب) قسمتی از متن اولیه (نویسنده الف) را بدون اشاره به عاریتی بودن و یا ذکر منبع، در متن خود جاسازی می‌کند. این پنهان‌کاری نویسنده در ذکر نام صاحب سخن به سبب ضرورت‌های ادبی نیست؛ بلکه دلایلی فراادبی دارد. سرقت‌های ادبی دارد. سرقت‌های ادبی - هنری یکی از مهم‌ترین انواع بینامتنیت پنهان - تعمدی است که عبارت است از استفاده از متنی دیگر بدون اجازه و یا بی ذکر و ارائه مرجع سخن آن (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸). در منابع بلاغت اسلامی، این نوع از بینامتنیت به سه دسته نسخ یا انتحال، مسخ یا اغاره، سلخ یا المام تقسیم شده است و در ذیل عنوان سرقت‌های ادبی مطرح می‌شود. در نسخ یا انتحال، هر دو لفظ و معنی عیناً و بدون تصرف و تغییر، سرقت می‌شود. در مسخ یا اغاره هر دو لفظ و معنی باهم و به شکل تغییر و تبدیل صورت اصلی در متن وارد می‌شود. در دسته سوم یعنی سلخ و المام، نویسنده تنها معنی و مضمون را فرامی‌گیرد و با حفظ موضوع، آن را به لفظی دیگر بیرون می‌آورد (همایی، ۱۳۷۴: ۲۲۵).

کاربرد این نوع از بینامتنیت در چهار فصل بررسی شده در این پژوهش، کمتر از نوع اول آن دیده می‌شود. حضور متن نهج‌البلاغه را در میان برخی از جمله‌ها و عبارت‌های کاشانی می‌توان دریافت و چنانچه کسی با سخنان

امیرالمؤمنین آشنایی داشته باشد، به آسانی این پیوند و ارتباط را در دو متن درمی‌یابد. در این شواهد، کاشانی به هر دلیلی به مرجع سخن و تعریف خود اشاره‌ای نداشته و به صورت پنهان از متن دیگر، نهج‌البلاغه، برای ادای معنی خود بهره برده است. بارزترین نمونه از بینامتنیت پنهان - تعمدی را در سرآغاز فصل چهارم از باب هشتم و در تشریح و تفسیرهای او از اصطلاح قناعت می‌توان دریافت؛ او در وصف قناعت اینچنین می‌آورد: «و آن عبارت است از وقوف نفس بر حدّ قلت و کفایت و طمع از طلب کثرت و زیادت. و هر نفس که بدین صفت متّصف شد و بدین خلق متخلّق گشت، خیر دنیا و آخرت و گنج غنا و فراغت بر وی مسلّم داشتند و راحت ابدی و عزّ سرمدی نصیب او گردانیدند» (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۴۴). با کمی تأمل و ژرف‌نگری حضور پنهان قسمت‌هایی از خطبه امام علی (ع) را در عبارات کاشانی می‌توان دریافت؛ حضرت فرمودند: «لَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكِفَافِ، وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ: بیش از کفاف و نیاز خود از آن [دنیا] نخواهید و بیشتر از آنچه نیاز دارید طلب نکنید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۵). در واقع «حدّ قلت و کفایت» همان تعبیر «پرهیز از بیشتر از کفاف و نیاز» در کلام مولا علی (ع) و قطع طمع از طلب کثرت و زیادت همان توصیه حضرت بر نداشتن فزون‌طلبی است. درستی این استدلال زمانی به اثبات می‌رسد که در ادامه متن، تعبیرهای دیگر کاشانی از جمله «گنج غنا و فراغت» نیز در این حکمت نهج‌البلاغه دریافت می‌شود: «وَلَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ... وَ مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغِهِ الْكِفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ، وَ تَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعْوَةِ: هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست... و کسی که به اندازه کفایت زندگی از دنیا بردارد به آسایش دست یابد، و آسوده‌خاطر گردد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۱). کاشانی نیز در ادامه اندر بیان آثار قناعت و رزوی به بقیه حکمت متوسل می‌شود به طوری که تعبیر «راحت ابدی و عزّ سرمدی» همان آسایش و آسودگی خاطر و آثاری است که حضرت در سرانجام کلام خود برای انسان قانع بیان می‌کند.

نمونه دوم از بینامتنیت پنهان و تعمدی در توصیف‌های کاشانی از فضیلت قناعت است که می‌گوید: «در فضیلت قناعت، همین خاصیت کافی بود که شخص را از قید طمع و ذل توقع آزاد گرداند» (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۴۴). به نظر می‌رسد در این تعریف نیز کاشانی مضمون «آزادی از قید طمع و ذل توقع» را از سه حکمت نهج‌البلاغه در کلام خود وارد کرده باشد. امام علی (ع) بارها در کلام خود به زبونی و اسارت انسان طمع‌کار و پادشاهی انسان قانع اشاره کرده‌اند؛ برای مثال حضرت می‌فرماید: «الطَّامِعُ فِي وِثَاقِ الدُّلِّ: طمع‌کار همواره زبون و خوار است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۲۶) و یا «كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا: آدمی را قناعت برای پادشاهی کافی است» (همان، حکمت ۲۲۹) و یا در جایی دیگر از طمع‌کاری به بردگی تعبیر کرده‌اند: «الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ: طمع و رزوی، بردگی همیشگی است» و این همان قیدی است که کاشانی، انسان قانع را از آن رها می‌داند.

مثال دیگر، توصیف کاشانی از تخصیص کبر و عظمت به ذات باری تعالی و هبوط و حقارت ستیزه‌گر با خداوند در این دو صفت است: «و کبر و عظمت خاصّ صفت حق است؛ هرکه با او منازعت کند در آن، شکسته شود». شبیه این عبارت و توصیف او را در فرمان‌های امام علی (ع) و در سرآغاز خطبه ۱۹۲ از نهج‌البلاغه می‌توان دریافت که فرموده‌اند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِزَّ وَالْكَبْرِيَاءَ، وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ... وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَارَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ: سپاس و ستایش خدای را که لباس عزت و کبریا پوشیده و این دو را مخصوص خویش و نه ویژه مخلوقش قرار داده است. ... و لعنت و نفرین را مخصوص بنده‌ای ساخته است که درباره این دو با او به ستیزه برخیزد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲). همانطور که بیان شد، قصد کاشانی در نوشتار، پنهان‌کاری نیست؛ ولی حضور متن نهج‌البلاغه و اندیشه‌های امام علی (ع) را در امثال این عبارت‌های کاشانی به روشنی می‌توان دریافت.

در متون بلاغی گذشتگان، این نوع از بینامتنیت در حوزه نقد ادبی همسو و هم‌سنگ با انواع سرقت‌های ادبی دانسته شده است؛ ولی با توجه به شواهد مثال از این نوع بینامتنیت در کتاب *مصباح‌الهدایه*، به دو دلیل نمی‌توان آشکارا کاشانی را به سرقت ادبی متهم کرد؛ زیرا همان‌طور که پیشتر اشاره شد، کاشانی کوشیده است تا با نزدیک شدن به سرچشمه اصلی عرفان اسلامی بعد از قرآن کریم (احادیث پیامبر و اهل بیت) و به ویژه استمداد و توسل به آرای امیرالمؤمنین، به تعریفی جامع از اصطلاحات عرفانی دست یابد. دیگر آنکه تأکید و توصیه علمای بلاغت و بزرگانی مانند نظامی عروضی به دبیران و شاعران برای «خواندن کلام ربّ العزّه و اخبار مصطفی و آثار صحابه» (نظامی عروضی، ۱۳۶۴: ۲۲) و همچنین ملازمت اهل تصوف و عرفان با متون مقدسی مثل *قرآن کریم* و *نهج‌البلاغه* بستر را برای بروز چنین بینامتنیتی بین متون فراهم می‌کند؛ بنابراین پیروی و استقبال شاعران و نویسندگان مانند عزالدین محمود کاشانی از آرای گذشتگان، به ویژه *نهج‌البلاغه*، را بر سرقت ادبی نمی‌توان حمل کرد.

بینامتنیت ضمنی

در بینامتنیت ضمنی، مؤلف متأخر (متن ب) بدون آنکه قصد پنهان‌کاری بینامتن خود را داشته باشد، نشانه‌هایی را در قالب اشارات ضمنی در متن می‌گنجاند که به کمک آنها مرجع اصلی سخن را می‌توان شناخت. این دسته از بینامتنیت را حدوسط دو نوع اول آن (بینامتنیت آشکارا - تعمدی و پنهان - تعمدی) می‌توان دانست که در آن نویسنده نه سعی در پنهان‌کاری دارد و نه آشکارا مرجع الهام‌گیری خود را مشخص می‌کند و خواننده (چنانچه با متن متقدم (متن الف) آگاهی داشته باشد) به آسانی می‌تواند به روابط بینامتنی هر دو متن پی برد (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۹). اشاره به مکان‌ها، رخدادها و اشخاص، کنایه‌ها و تلمیح‌ها از مهم‌ترین شکل‌های این نوع بینامتنیت است که دست‌نوشته‌های گذشتگان در قالب آنها در متون پیش رو حضور می‌یابد. در متون بلاغی ادب فارسی نیز، این تأثیرپذیری با عنوان کنایه، تلمیح و وام‌گیری و بازآفرینی مطرح می‌شود که با آنها آگاهی‌ها و دانش قبلی نویسنده مجال بروز و نمایش می‌یابد. نمونه‌هایی از این نوع بینامتنیت را نیز در چهار فصل بررسی شده برای پژوهش می‌توان یافت؛ نمونه آن وقتی است که عزالدین کاشانی در توصیف‌های خود از قناعت، به نزدیکی آن با خشنودی و رضای خداوند اشاره می‌کند و به‌طور تلمیحی و در ضمن کلام خود به آرای مولا علی (ع) در باب قناعت اشاره دارد. در *مصباح‌الهدایه* اینچنین آمده است: «و قناعت مقدمه رضاست. و هرکه قانع شد مستعد نزول حال رضا گشت» (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۴۴). کاشانی قناعت را مقدمه و شرط رسیدن به رضا می‌داند و حضرت امیر نیز قناعت به کفاف زندگی را نزدیک به رضاء عن الله معرفی می‌کند و می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ... قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ: خوشا به حال کسی که با قناعت زندگی کند و از خدا راضی باشد» (*نهج‌البلاغه*، حکمت ۴۴).

کاشانی در باب تواضع و حلم و مدارا نیز به آموزه‌های *نهج‌البلاغه* متوسل می‌شود و در ضمن تعریف‌هایی که از دو واژه تواضع و غضب ارائه می‌دهد، به‌طور ضمنی و تلمیحی به تفسیرهای امام علی (ع) اشاره می‌کند. در نظر کاشانی تواضع هنگامی پسندیده است که برای خدا باشد. در غیر این صورت، فروتنی شخص از روی طمع و احتیاج، نوعی ضعت به معنای خفت و خواری است و در نتیجه آن را زشت و ناپسند می‌شمرد: «و تواضع با خلق چنان پسندیده بود که خاصّ خدای را بود... نه از آن روی که بدیشان طمع و احتیاج دارد و از سر منقصت و مسکنت پیش ایشان تذلل نماید؛ چه این معنی را ضعت خوانند، نه تواضع» (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۴۷). حضرت امیرالمؤمنین نیز در کلام خود زشتی این عمل را در قالب یک جمله تعجبی بیان فرموده‌اند تا زشتی این عمل برجسته شود. چنانچه خواننده پیشتر با این

توصیه امام علی (ع) به امام حسن (ع) درباره روزی مقدر بندگان آشنا باشد، به ارتباط این دو سخن پی خواهد برد. حضرت فرمودند: «فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ. مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعِ عِنْدَ الْحَاجَةِ: و اگر تو به سوی آن (روزی خود) نروی او به سوی تو خواهد آمد. و چه زشت است فروتنی به هنگام نیاز» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱). کاشانی به‌طور آشکار به این سخن حضرت اشاره نکرده است؛ ولی مانند مثال‌های بینامتنیت پنهانی - تعمدی نیز نمی‌کوشد تا واژه‌ها و تعابیر امام علی (ع) را در کلام خود پنهان کند. او با اشاره‌ها و قراینی مانند «خوانند» به این وام‌گیری قول خود از دیگران اشاره کرده است.

نمونه دیگر از این نوع بینامتنیت در تفسیرهای کاشانی از واژه «غضب» دیده می‌شود. او معتقد است ظهور خشم و غضب صوفی کامل، تنها برای خداوند و در رویارویی و مشاهده هتک حرمت‌های الهی پدیدار می‌شود. او غضب را در این صورت جایز و مطلوب می‌داند: «بل غضب او وقتی پدید آید که از هتک حرمت الهی چیزی مشاهده کند» (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۴۸). به نظر می‌رسد کاشانی در این عبارت نیز به خطبه و حکمتی از نهج‌البلاغه توجه داشته است. امام علی (ع) غضب و خشم شخص برای خداوند را نیکو دانسته و از حمایت و یاری خداوند برای او سخن می‌گوید: «مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشِدَّاءِ الْبَاطِلِ: آن کس که پیکان خشم خویش را به خاطر خداوند تیز سازد، بر کشتن آنان که به باطل نیرومند شده‌اند، توانا گردد» و یا آنجا که به ابوذر فرمودند: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ: ای اباذر! همانا تو برای خداوند به خشم آمدی؛ پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضبناک شدی» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۰).

مقصود کاشانی از تألیف این چهار فصل جمع‌آوری سخنان گذشته و دست‌یافتن به تعریفی کامل و جامع از آنهاست؛ بنابراین کاربرد این نوع بینامتنیت، نسبت به دیگر انواع آن (آشکارا - تعمدی و پنهانی - تعمدی) بسامد کمتری دارد و کاشانی کمتر در قالب کنایه و یا تلمیح به سخنان امیرالمؤمنین اشاره می‌کند. حضور نهج‌البلاغه بیشتر به صورت آشکارا و تعمدی و در قالب نقل قول در کلام او می‌گنجد و یا - با توجه به پشتوانه مطالعات او در قرآن و سنت و کلام بزرگان دینی - در تعریف و تفسیرهای او از مباحث عرفانی و به‌طور پنهانی دریافت می‌شود.

نتیجه‌گیری

مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه یکی از برجسته‌ترین متون در عرفان ادب فارسی است که از بطن متون پیشین ادبیات و فرهنگ اسلامی متولد شده است. عزالدین محمود کاشانی در تألیف این کتاب کوشیده است تا با جمع‌آوری سخنان مشایخ عرفان، به تفسیری جامع و مانع از مبانی و اصطلاحات عرفانی دست یابد و همین تلاش او به ارتباط تنگاتنگ کلامش با گذشتگان و حضور متون گذشته در کتاب او انجامیده است. مطالعه و بررسی بسترهای الهام‌گیری و ارتباط متون با یکدیگر بر پایه نظریه ژنر ژنت نشان می‌دهد که سخنان امام علی (ع) در نهج‌البلاغه مهم‌ترین متنی است که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در کتاب مصباح‌الهدایه حضور یافته است. توجه ویژه کاشانی به این کتاب ارزشمند باعث شده است که او در سه محور اصلی بینامتنیت ژنت نمونه‌های بسیاری از آرای امام علی (ع) را در متن خود وارد کند؛ این حضور نهج‌البلاغه در تعریف و تفسیرهای شخص کاشانی نیز مشاهده شود. در محور بینامتنیت آشکارا - تعمدی، نهج‌البلاغه برخلاف سایر نقل‌قول‌های مشایخ صوفی، دامنه‌ای وسیع‌تر و حضوری پررنگ‌تر دارد؛ زیرا کاشانی چه با ارجاع به منبع سخن یعنی امیرالمؤمنین و چه بدون ارجاع، به کلام حضرت نظر داشته است و سرچشمه بیشتر

نقل قول‌ها در متن *نهج البلاغه* یافت می‌شود. در بینامتنیت پنهانی - تعمدی نیز کاشانی در اندیشه سرقت‌های ادبی و انتساب سخنان علی (ع) به خود نبوده است؛ ولی بیشتر واژه‌ها، تعبیر و مضمون‌های ایشان را در کلام خود گنجانده است. حضور نمونه‌های بینامتنیت ضمنی و تلمیحی نیز در کنار دو نوع دیگر آن در جای جای کتاب او آشکار است. باتوجه به آنچه بیان شد، از *نهج البلاغه* در جایگاه ابرمتنی می‌توان یاد کرد که حضور آن در کتاب *مصباح الهدایه* و *مفتاح الکفایه* کاشانی انکارناپذیر است؛ بنابراین *نهج البلاغه* معیار و میزانی محکم در سنجش و تعدیل تعریف‌های متصوفه معرفی می‌شود که کاشانی به کمک آن توانسته است درک و فهم مبانی و اصطلاحات عرفانی را بر خواننده آسان کند و به مقصود خود، ارائه تعریف جامع و مانع، دست یابد.

منابع

- ۱- *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی.
- ۲- آلن، گراهام (۱۳۹۲). *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: مرکز، چاپ چهارم.
- ۳- احمدی، بابک (۱۳۸۸). *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز، چاپ یازدهم.
- ۴- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق). *غرر الحکم و درر الکلم*، مصحح سید مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- ۵- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۱). *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*، تهران: اساطیر.
- ۶- دهباشی، مهدی؛ میرباقری فرد، سید علی اصغر (۱۳۸۴). *تاریخ تصوف*، تهران: سمت.
- ۷- رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۶۲). *ترجمان البلاغه*، به تصحیح و اهتمام احمد آتش، تهران: اساطیر.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). *دنباله جست‌وجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- ۹- صباغی، علی (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی محورهای سه گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال نهم، شماره ۳۸، ۵۹-۷۲.
- ۱۰- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۷). *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، با مقدمه و تصحیح عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، تهران: زوار.
- ۱۱- کاشفی سبزواری، واعظ (۱۳۵۰). *فتوت‌نامه سلطانی*، به اهتمام محمدجعفر محبوب، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۲- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران: صدرا.
- ۱۳- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه، چاپ دوم.
- ۱۴- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۰). *درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها*، تهران: سخن.
- ۱۵- ----- (۱۳۸۶). «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۵۶، ۸۳-۹۸.
- ۱۶- نظامی عروضی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۶۴). *چهارمقاله*، تصحیح قزوینی، تهران: اشراق.
- ۱۷- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۵۵). *مدارج البلاغه در علم بدیع*، تهران: معرفت.
- ۱۸- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: هما.